

اشخاص تاثیرگذار در جنبش زنان ایران

درس نظریه های انسان شناسی

دوره دکتری

مرضیه مددی دارستانی

استاد

دکتر ناصر فکوهی

قره العین



طاهره قره‌العین

➤ شاعر و عالم مذهبی

➤ تولد ۱۱۹۳ یا ۱۱۹۶ خورشیدی در قزوین

➤ اعدام ۱۲۳۱ در تهران

نام کامل او فاطمه زرین تاج برغانی قزوینی است. به گفته افسانه نجم‌آبادی و ریچارد فولتر نام او فاطمه بیگم برغانی بوده است. عباس افندی گفته است که طاهره، در کودکی ام سلمه نامیده شد، نام‌های دیگر طاهره، قره‌العین، زرین تاج، زکیه، و هنده می‌باشد. مردم قزوین وی را با نام دختر آقا یاد می‌کردند. نام «فاطمه»، برای بسیاری از بانی‌ها، مفهومی از بازگشت و رجعت‌فاطمه زهرا، دختر پیامبر اسلام را القا می‌نمود. وی پس از آن‌که با سید کاظم رشتی، رهبر شیخیه، مکاتبه و ارتباط برقرار کرد توسط او (قره‌العین) مجازاً به معنای نور چشم؛ مایه سرور، یا

روشنی چشم نامیده شد. مورخ عراقی، علی الوردی، در کتاب لمحات اجتماعی، موی وی را بور و زرین عنوان

کرده و آن را دلیل بر لقب زرین تاج به وی دانسته است، زیرا که او را صاحب تاج طلایی می‌داند

درباره منشاء لقب «طاهره» اتفاق نظر وجود ندارد. شوقی افندی، عباس افندی، ملامحمد زرنندی و مارتا روت به

عنوان منابع بهایی گفته‌اند که نام طاهره توسط حسین علی نوری، رهبر بهائیان، به او اطلاق شده است. بلومفیلد

و سوزان استایلزمنک یک نامه سید علی محمد باب به وی را سرآغاز استفاده این لقب دانسته‌اند.

ریچارد فولتز سال تولد طاهره را ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ یا ۱۲۳۱ ق) می‌داند. به نوشته دنیس مک‌ایون بیشتر منابع سال تولد

طاهره را ۱۸۱۷ م (۱۲۳۳ ق) نوشته‌اند، اما او براساس مدارک ثبت شده در نزد خانواده و بازماندگان طاهره، تولد او

را ۱۲۳۰ یا ۱۲۳۱ ق (۱۸۱۴ م) می‌داند. سوزان استایلزمنک نیز تولد او را ۱۲۳۳ ق (۱۸۱۷ م) ذکر کرده است. موژان

مومن نیز گزارش می‌کند که اغلب منابع بهایی تاریخ تولد طاهره را ۱۲۳۳ ق (۱۸۱۷ م) ثبت کرده و علی

الوردی تاریخ تولد وی را بر اساس مدارک موجود نزد بازماندگان وی، ۱۲۳۰ یا ۱۲۳۱ ق (۱۸۱۴ م) استخراج

نموده است.

طاهره در یک خانواده روحانی شیعه در قزوین به دنیا آمد. مادرش آمنه خانم قزوینی، و پدرش ملا محمد صالح

برغانی هر دو مجتهد بودند. علاوه بر این پدرش به واسطه تفسیر قرآن و تالیف بیش از سیصد کتاب دینی، شهرت

و مرجعیتی در میان اهالی قزوین داشته است. خانواده مادری او پیرو شیخیه بودند. اما خانواده پدری او

از اصولیان معتقد و ثروتمند به‌شمار می‌آمده‌اند. وی دست‌کم سه برادر به نام‌های عبدالوهاب، محمدحسن و

محمد و یک خواهر به نام مرضیه داشته است. موژان مومن او را بزرگترین دختر از میان هفت دختر و هشت پسر

خانواده برغانی می‌داند.

او همچنین عروس عمویش محمدتقی برغانی ملقب به شهید ثالث بود حاصل ازدواج او در چهارده سالگی یا سیزده سالگی با پسرعمویش ملا محمد برغانی، چهار یا سه فرزند به نام‌های شیخ ابراهیم، شیخ اسماعیل و شیخ اسحاق و دختری به نام زینب یا سارا بود. در وجود فرزندی به نام شیخ اسحاق، میان منابع اختلاف وجود دارد. از میان فرزندان، هیچ کدام از مادر خود در زمینه گرایش به شیخیه و سپس گرویدن به باب پیروی نکردند.

تکفیر شیخیه توسط پدرشوهر طاهره و اختلاف عقیده شوهرش با آنان، باعث شد تا طاهره و همسرش از یکدیگر جدا شوند. در این زمان طاهره به مدت سه سال به کربلا بازگشت ولی فرزندان وی نزد پدر خود باقی ماندند. به گفته عباس امانت، به نظر نمی‌رسد که زندگی آنان از آغاز، خالی از نزاع‌های خانگی بوده باشد.

منابع اولیه موجود، در مورد سال‌های بعدی زندگی طاهره متناقض هستند. بیشتر منابع چنین می‌نویسند که طاهره زمانی که احتمالاً از طریق ملا علی بسطامی اخبار دعوت سیدعلی محمد باب را شنید، دوباره در کربلا حاضر بود. اما طاهره در نامه‌اش به پسر دایی‌اش ملا جواد ولیانی تأکید کرده‌است که او زمانی که در قزوین بوده، در مورد ظهور باب شنیده‌است. به گفته دنیس مک‌ایون طاهره احتمالاً اندکی پس از این و همزمان با آمدن ملا علی بسطامی، به کربلا برگشته‌است.

به گفته ادوارد براون، طاهره در زمانی که در کربلا مشغول تدریس بود، عریضه‌ای به شیعه کامل یا همان رکن چهارم ناشناس نوشت و آن را به ملاحسین بشرویه که از شاگردان برجسته سیدکاظم رشتی بود، سپرد. وی همچنین از ملاحسین خواست تا هرگاه به «رکن چهارم» دست یافت، بدون تأمل این عریضه را تقدیم او کند. شش ماه بعد از درگذشت سیدکاظم رشتی، ملاحسین بشرویه به شیراز رسید و سیدعلی محمد شیرازی را شایسته احراز مقام «شیعه کامل» دید و نه تنها خود به جرگه مریدان او درآمد، بلکه با ارائه نامه از پیش نوشته شده قره‌العین، او را نیز در زمره حروف حی یا هجده نفر اولی که سیدعلی محمد را «باب» ارتباط با امام غایب می‌شناختند، محسوب

کرد. او همچنین نخستین زنی بود که به آئین جدید گروید. بهائیان معتقدند که او از طریق رؤیای صادقه به سید علی محمد باب ایمان آورده است. در این راستا، ملا علی بسطامی در عراق به دیدار طاهره می‌رود. او تفسیر سوره یوسف یا قیوم الاسماء را به طاهره می‌دهد. طاهره یکی از جملاتی که در خواب دیده بود را در آن کتاب می‌بیند و لذا به باب ایمان می‌آورد. از میان ۱۸ حروف حی که به عنوان ۱۸ مؤمن اولیه به باب بودند، ۱۷ نفر آنها از طریق خواب به باب ایمان آوردند. به هر حال، طاهره هیچ‌گاه تا پایان عمر، علی محمد باب را از نزدیک ندید.

در مقابل دیدگاه اکثریت در مورد گرویدن طاهره به آئین باب، دیدگاه اقلیتی وجود دارد که ضمن تأیید گرایش قره‌العین به شیخیه، بابی بودن او را مردود می‌دانند. جمعی از اعضای خانواده و بازماندگان وی و همچنین چندتن از شخصیت‌های دینی بر این نظرند که مورخان مستقل آن دوره به واسطه جو مذهبی و سیاسی حاکم بر محیط، سکوت اختیار کردند و مورخان نزدیک به حکومت قاجاریه، دیدگاه‌های رسمی حکومت را به عنوان واقعیت منعکس کردند. زینب، تنها دختر طاهره که در تمام سفرها وی را همراهی کرد و در دوران حبس او در تهران تا زمان اعدام با وی در ارتباط بود، بر درگذشت مادرش به مذهب شیعه تأکید کرده است. همچنین شیخ ابراهیم، پسر بزرگ وی نیز او را مسلمان دانسته و به عبادات اسلامی او در زندان خانگی، پیش از اعدام، استناد نموده است.

در نوشته‌های اولیه باب، بر ضرورت پیروی پیروان او از دستوره‌های دین اسلام - حتی در مستحبات و نوافل - تأکید شده بود و شواهدی وجود دارد که بابی‌ها، به همان اندازه که بعدتر مشهور به ردّ دین اسلام شدند، در این دوره معروف به پایبندی کامل به سنت‌های اسلامی بودند. با این حال عناصری در ادعای باب - به عنوان مدعی مأمور رسمی خدا - وجود داشت که این موضع محافظه کارانه باب را تهدید می‌کرد. به نظر می‌رسد طاهره پیش از حتی خود باب به مفهوم قدرت بالا دستی باب در امور مذهبی دست یافته بود و آن را با ایده‌هایی که از شیخیه نشأت گرفته بودند پیوند داد. قره‌العین، شاید نیروی محرکه رویدادهای بدشت در سال ۱۸۴۸ میلادی بود.

به گفته ریچارد فولتز، این طاهره بود که در تهران به فکر تشکیل جلسه‌ای با حضور همه بابی‌های سرشناس افتاد. برجستگان بابی دعوت او را پذیرفتند و در ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۴ هجری قمری و همزمان با محاکمه سیدعلی محمد باب در آذربایجان، این اجتماع در روستای بدشت از توابعشاهرود که روستایی در تقاطع راه تهران-مشهد و راه مازندران-هزارجریب-شاهرود بود تشکیل شد.

درباره وقایعی که در بدشت رخ داد، منابع مختلف نظرات گوناگونی ابراز کرده‌اند. بر روی بسیاری از جزئیات رویدادها اختلاف نظر وجود دارد. نگار متحده مدت کنفرانس را سه هفته ذکر کرده‌است. ولی هدی محمودی مدت کنفرانس را ده روز می‌داند.

در باره اهداف تجمع بابیان در بدشت، افسانه نجم‌آبادی می‌نویسد به دنبال شدت گرفتن سرکوب بابیان، رهبران بابی در بدشت جمع شدند تا در مورد سمت و سوی آینده آئین جدید تصمیم بگیرند. از دیدگاه خوان کول، هدف از گردهم‌آیی بدشت آزادسازی سیدعلی محمد باب بود که در آن زمان در قلعه ماکو در زندان بود. ماریون وودمن هدف کنفرانس را اعلام جدایی و استقلال کامل آئین باباز اسلام دانسته‌است. به گفته منگول بیات اینکه سران بابی در بدشت به دنبال یک قیام مسلحانه بودند مطلقاً غیر قابل تردید است.

در بدشت اختلاف از یک سو بین طاهره که خواستار جدایی کامل آئین باب از اسلام و اقدام نظامی برای دفاع از جامعه بابی بود و محمدعلی بارفروشی از سوی دیگر که محافظه کارتر بود و در ابتدا خواستار آن بود که این آئین در قالب جنبشی با هدف نوزایی اسلام باقی بماند شدت گرفت.

طاهره در اجتماع بدشت سخنرانی نمود و با حاضر شدن بدون نقاب روبنده حاضران را شوکه کرد. او همچنین جدائی دین بابی از دین اسلام و نسخ احکام و سنن قدیم را اعلام نمود. این اتفاق باعث افزایش نگرانی‌های دولتیان

و علما در آن زمان شد. به گفته امانت، بیشتر منابع تاکید دارند که طاهره پیش از واقعه بدشت هیچ گاه بدون روبنده در میان عموم حاضر نشده است.

حضور طاهره بدون روبنده در جمع مردان، موجب اختلاف میان بایبان شد. ادوارد براون گزارش می کند که گروهی از بایبان به آن چه می دیدند باور نداشتند و گمان می کردند که حجاب قره العین فقط کمی «لغزیده» است. گروهی از بایبان به تردید افتاده و به رهبری محمدعلی بارفروشی با وی مخالفت کردند. سرانجام طاهره موفق شد در یک مباحثه محمدعلی بارفروشی را متقاعد کند که احکام شریعت اسلام ملغی شده است. بهائیان مباحثات بین محمدعلی بارفروشی و طاهره را هماهنگ شده و قهر آنان را ظاهری می دانند.

به دنبال این موضع گیری و توافق میان رهبران، برخی شرکت کنندگان دست به اقدامات افراطی زدند و گروهی نیز از آئین بابی دست کشیدند. به گفته احمد کسروی، خواهر عبدالبهاء بعدها در این باره در نامه خود به بهائیان تهران چنین نوشت: «قره العین یک دفعه بی حکمتی کرد و هنوز از کله مردم نمی توانیم به در آوریم. اما بهائیان از واقعه بدشت به کشف حجاب، رفع حجاب و «قیام طاهره» تعبیر می کنند و اگرچه آن را «غیر متعارف» می دانند، ولی آن را دارای پیام «مبارزه علیه تحقیر و تبعیض جنسی و همچنین سنن و قیود موجود آنزمان علیه زنان، و تاکید بر بهبود وضع زنان و تحقق برابری حقوق زنان و مردان» می دانند. این در حالی است که بایبان گفته اند طاهره هرگز کشف حجاب کامل نکرده است. نصرت الله محمدحسینی به نقل از ادوارد براون و یحیی ازل گفته است که «طاهره هرگز کشف حجاب کامل نکرده و گاه که هنگام ادای سخن حجابش را به کنار میزده پس از لحظاتی مجدداً صورت خود را می پوشیده است. نگار متحدهبی حجابی طاهره را با زینب خواهر حسین بن علی در واقعه کربلا مقایسه کرده است. بیت العدل بهائیان در پیام ۲۰ ژوئن ۲۰۰۸ می نویسد: «طاهره، آن شیرزن بی مثل تاریخ ایران، در سال

۱۲۲۷ شمسی، زمانی که فعالیت‌های مربوط به بهبود اوضاع اجتماعی زنان در بعضی از نقاط عالم تازه در حال نضج گرفتن بود، شجاعانه به دفاع از آزادی زنان قیام نمود.

عزیه نوری، خواهر به‌الله، در کتاب تنبیه‌النائمین گفته‌است: «حسین علی‌نوریدر قضیه بدشت با جمعی اصحاب در خدمت جناب طاهره بوده و لقب «بهاء» از آن مطهره معظمه شنوده و باین لقب ممتاز و بین اقران مفتخر و سرافراز گردیدند»

پس از پایان گردهمایی بدشت و به‌ذنبال اظهارات جسورانه طاهره و محمدعلی بارفروشی قدوس در مورد کنار گذاشتن اسلام، کاروان بابیان شرکت کننده در بدشت مورد حمله اهالی روستای نیالا از توابع هزار جریب قرار گرفت. پس از حمله هر کدام از بابیان به سمتی پراکنده شدند. طاهره به همراه برادران نوری (صبح ازل و به‌الله) از طریق آمل به سمت نور، زادگاه این دو برادر رهسپار شدند.

ضدیت با عقاید بابی نزد برخی از روستاییان میانه راه را دلیل حمله روستاییان به کاروان می‌دانند هر چند در متونی مانند (ناسخ التواریخ) نوشته لسان‌الملک آمده است خشم اوباش علیه گروه بابی زمانی به اوج رسید که مشاهده کردند طاهره و محمدعلی بارفروشی هر دو با هم به یک مهمانسرا و یک حمام عمومی رفتند. منگول بیات می‌نویسد گرچه برخی نویسندگان منابع اولیه به وجود شیطنتهایی از جانب بعضی پیروان بی‌مسئولیت این آئین اشاره کرده‌اند، گزارش‌های اشتراک زنان و اتهامات غیر اخلاقی نسبت به بابیان به شکل بیش از اندازه‌ای مبالغه آمیز هستند

ماجرای بدشت همچنین باعث شد که بابی‌ها با ماموران حکومتی درگیر شوند. طاهره برای مدت نزدیک به یک سال روستا به روستا زندگی مخفیانه‌ای داشت. وی زمانی که از نور قصد رفتن به جنگ قلعه طبرسی و پیوستن به سایر بابی‌ها را داشت، با اتهام قدیمی صدور دستور کشتن عمویش دستگیر و به تهران اعزام شد.

برای مدت حدود سه سال، طاهره در بالاخانه محمد خان کلانتر، رئیس پلیس تهران در حبس خانگی بود. بر شهرت او افزوده می‌شد و زنان برجسته تهران نیز به دیدن او می‌رفتند. فرزانه میلانی استاد ادبیات فارسی و مطالعات زنان در دانشگاه ویرجینیا گفته‌است: «طاهره در آخرین سال‌های عمر، دیگر نظریات مغایر با عقیدهٔ خویش را بر نمی‌تافت. آرزوی او برای برقراری دیالوگ، برای درافتادن با اعتقادات مستقر زمان از راه گفتگو و تبادل نظر غیر قابل تحقق می‌نمود.»

در طول این سال‌ها، باب اعدام شده بود و عده‌ای از هواداران او به قصد انتقام، به ناصرالدین شاه در نیاوران و در روز ۲۸ شوال ۱۲۶۸ هجری قمری تیراندازی کردند. این ترور نافرجام ماند. شاه نیز در عوض دستور کشتار بابی‌ها را صادر کرد گفته می‌شود که سال‌ها بعد از جدایی طاهره از همسرش و پیش از اعدام وی در تهران، ناصرالدین شاه خواستگاری نافرجامی از او کرده‌است. طاهره در پاسخ به این خواستگاری بیت زیر را برای شاه فرستاده‌است.

اگر آن نکوست تو در خوری، اگر این بد است مرا سزا تو

و ملک و جاه سکندری، من و رسم و راه قلندری

نورالدین مدرسی چهاردهی، از منابع ازلی اصل دیدار شاه با طاهره را رد کرده و گزارش کرده‌است که: «طاهره در زمان زندانی بودن خود تقاضای ملاقات با ناصرالدین شاه نمود و شاه مایل به ازدواج با او بود. درباریان، از ملاقات طاهره بیمناک شده و هم داشتند که شاه تحت سیطره طاهره قرار گیرد و زیبایی او موجب شود که شاه مفتونش گردد، لذا مرگ او را جلو آوردند.» همچنین شیخ حسین لنگرانی به عنوان یک منبع مسلمان گفته‌است که: «خدمت بزرگ دیگری که امیر کبیر به اسلام و ایران کرد، تسریع در اعدام قره‌العین، و از بین بردن زمینه دیدار آن زن فتنانه با ناصرالدین شاه جوان بود که زمام نفس خویش را در دست نداشت و ممکن بود دلباخته ناز و غمزه او شده و این

امر (همراه با وسوسه‌دوانی‌های دول اجنبی ذی‌نفع در ماجرا) کار پایان دادن به غائله ایران‌سوز بابیان را دچار مشکل سازد.

سرانجام در سال ۱۸۵۲ میلادی با حکم دو مجتهد ارشد، طاهره که حدوداً ۳۵ سال داشت نیز محکوم به اعدام شد. هر چند رهبران مرد بابی در ملاعام کشته شدند، طاهره را در خفا به باغ ایلخانی بردند، خفه کردند و جسدش را در چاه انداختند. به نوشته افسانه نجم‌آبادی، در سیستم قضایی ناصرالدین شاه، طاهره ابتدا به حبس ابد و سپس در دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم شد. طاهره همچنین اولین زنی در ایران بوده‌است که به اتهام مفسد فی‌الارض اعدام شد.

برخی از فعالان حقوق زنان، طاهره را الگوی مبارزات زنان دانسته‌اند. برای نمونه ماریان هانیش مادر رئیس‌جمهور اتریش و بنیان‌گذار جنبش نوین زنان در سال ۱۹۲۵ گفت که در فعالیت‌های خود از زندگی طاهره الهام گرفته‌است. به گفته کاوه لوئیس همت او از اولین قهرمانان جنبش برابری زن و مرد در ایران بوده‌است.

با این حال ریچارد فولتس، لوئیس بک و گیتی نشاط با رد دیدگاه آن دسته از نویسندگان معاصر که کشف حجاب طاهره را فمینیستی تعبیر می‌کنند، این کار طاهره را بیشتر سمبل لغو شریعت اسلامی و گرویدن به آئین جدید می‌دانند. به گفته ویلسون، فشار مذهب جدید به اندازه کافی قوی نبوده‌است که باعث آزادی زنان گردد و زنان بهائی پس از طاهره همچنان حجاب بر سر می‌گذاشتند.

در بررسی مذهب پیشگامان جنبش حقوق زنان در ایران می‌بینیم که مذهب یک یا دو نفر از آنان بابی است. البته مسئله مذهب برای بابیان که تحت آزار و اذیت قرار داشتند مسئله‌ای حساس بود و بسیاری مذهب خود را پنهان می‌کردند. همچنین با اینکه فقط یک یا دو نفر از فعالان پیشگام از خانواده‌ای بابی بودند، اما اکثر خانواده پشتیبان

آزادی زنان بودند. در نتیجه همه این عوامل، تعیین اینکه چه کسی واقعاً بابتی بود و چه کسی نبود تقریباً ناممکن می‌شود.

برای مثال، صدیقه دولت آبادی سردبیر نشریه زبان زنان احتمالاً بابتی بوده است. هرچند که در خاطرات وی می‌خوانیم در سال ۱۳۰۰ که مامور گمرک از دیدن سفر یک زن ایرانی تنها به اروپا تعجب کرده بود، فکر می‌کرد او غیرمسلمان است اما صدیقه دولت آبادی تاکید کرده که مسلمان است. الیز ساناساریان این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا او واقعاً در آن زمان مسلمان بوده و بعداً بابتی شده است؟ آیا خواهر و برادرش، پری و یحیی دولت‌آبادی که آنها هم از جنبش حقوق زنان حمایت می‌کنند، نیز بابتی بوده‌اند؟

امروزه در آمریکا یک سازمان حقوق بشری با عنوان *طاهره* به فعالیت‌های حقوق بشری زنان و دختران می‌پردازد.

منابع

- آئین بیان، «به یاد صدمین سال شهادت نابغه دوران قره العین»، ناشر: گمنام، سپتامبر ۱۹۴۹. بایگانی شده از نسخه اصلی در ۲۰۱۲-۰۲-۱۵، بازبینی شده در ۱۵ دی ۱۳۹۰.
- «آیا کار افراطیون زنجیره‌ای آب به آسیاب بهاییان ریختن نبود؟». آینده نیوز، ۲۲ شهریور ۱۳۹۰. بایگانی شده از نسخه اصلی در ۲۰۱۲-۰۲-۱۵. بازبینی شده در ۲۶ آذر ۱۳۹۰.
- ابوالحسنی منذر، علی. «اظهارات و خاطرات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی درباره بایگاری وبهایگری» (فصلنامه مطالعات تاریخی) تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ش. ۱۷ تابستان ۱۳۸۶.

- استایلز منک، سوزان «گروش اقلیتهای مذهبی به آیین بهایی، برخی مشاهدات مقدماتی»، مقاله، سایت دیدگاه. بایگانی شده از نسخه اصلی در ۲۰۱۲-۰۲-۱۵، بازبینی شده در ۲۷ آذر ۱۳۹۰.
- اوحدی، علی «طاهره قره العین»، ۲ آوریل ۲۰۱۰. بایگانی شده از نسخه اصلی در ۲۰۱۲-۰۲-۱۵، بازبینی شده در ۲۹ آذر ۱۳۹۰.
- برغانی، دانشنامه اسلامی. بایگانی شده از نسخه اصلی در ۲۰۱۲-۰۲-۱۵. بازبینی شده در ۲۴ آذر ۱۳۹۰.
- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۰ جون ۲۰۰۸، گلچینی از دستخطها و پیامهای بیت العدل اعظم (مرجع پیامهای بیت العدل به زبان فارسی)، ۲۰ جون ۲۰۰۸.
- بیضایی، نیلوفر (۱۳۹۰). «طاهره قره العین و فروغ فرخزاد در دو تابل»، رادیو زمانه.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۴)، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه. تهران: انتشارات سروش،
- شجریان، محمدرضا «زندگینامه»، تارنمای رسمی. بایگانی شده از نسخه اصلی در ۲۰۱۲-۰۲-۱۵. بازبینی شده در ۲۹ آذر ۱۳۹۰.

بی بی استرآبادی

➤ نویسنده و طنزنویس

➤ تولد ۱۲۳۶ خورشیدی، استرآباد گرگان

➤ مرگ سال ۱۳۰۰

بی بی فاطمه استرآبادی معروف به بی بی خانم استرآبادی از نخستین زنانی بود که در عصر مشروطه با امضای زنانه بی بی در نشریه‌های مشروطه مانند حبل‌المتین و تمدن مقاله می‌نوشت.

مادر بی بی خانم، ملاحاجی یا معلم مکتب‌خانه دخترانه دربار قاجار بود. او قلم تند و طنزآمیزی داشت. چند سال بعد از آنکه رساله تأدیب نسوان با قلمی ناشناس چاپ شد، او رساله معایب الرجال را نوشت که طنزی بود در پاسخ به مقاله تأدیب نسوان. او در این کتاب درباره روابط زنان با شوهرانشان در خانه توصیه‌هایی را مطرح می‌کند.

در بخش دوم معایب الرجال نوشته است: "زخم زبان بدتر از زخم سنان است. حق است این سخن، حق نشاید نهفت. آنچه زخم زبان کند با مرد، هیچ شمشیر جان ستان نکند. اما از روی انصاف در هیچ عهد و زمانی و در هیچ زمین و مکانی به کسی مثلاً شده است که گفته باشد قربانت بگردم، او در جواب بگوید زهرمار؟ تا مرد خود صد مرتبه زخم زبان به زن چندان نزند و زن را ملجاء نکند، زن یک مرتبه جواب زشت ندهد. جواب هر جفنگی یک جفنگ است، کلوخ انداز را پاداش سنگ است!"

خانم استرآبادی اولین مدرسه دخترانه تهران را با نام مدرسه دوشیزگان در سال ۱۲۸۵ شمسی هم‌زمان با انقلاب مشروطه تأسیس کرد. این مدرسه در خانه شخصی بی بی خانم برپا شد.

با کودتا علیه مشروطه و به دنبال فضای بسته سیاسی، برخی از افراد که مخالف تحصیل زنان بودند، مدرسه را مرکز فساد خواندند و به آن حمله کردند. از خاطرات افضل وزیری دختر بی بی خانم نقل شده است که یکی از روحانیان

در حرم شاهزاده عبدالعظیم بر سر منبر گفته بود «بر این مملکت باید گریست که در آن دبستان دوشیزگان باز شده است».

در ادامه فشارها برای بسته شدن مدرسه دوشیزگان، خانم استرآبادی نزد وزیر معارف می‌رود. وزیر معارف به او می‌گوید نام مدرسه را از دوشیزگان تغییر بدهد و فقط به دختران ۴ تا ۶ ساله آموزش بدهد. به ناچار بی‌بی خانم برای باز نگه داشتن مدرسه این شرطها را اجرا می‌کند. او در تمام عمر به دنبال تربیت، آموزش و تعلیم حقوق زنان ایران بود.

منبع

- فرخزاد، پوران، (۱۳۸۱)، کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز)، تهران: نشر قطره.
- ملاح، مهرانگیز، (۱۳۸۵) زنان پیشگام ایرانی: افضل وزیری دختر بی‌بی خانم استرآبادی .به کوشش زیبا جلالی نائینی و افسانه نجم‌آبادی .تهران: نشر شیرازه.
- عمران صلاحی، (۱۳۸۵) «زنان طناز و نخستین زن طنزنویس ایرانی»، وب‌گاه رسمی نشریه گل آقا.
- رساله تأدیب النسوان در: رویارویی زن و مرد در عصر قاجار دو رساله تأدیب النسوان و معایب الرجال . به کوشش حسن جوادی، منیژه مرعشی، سیمین شکرلو.. کانون پژوهش تاریخ زنان ایران و شرکت جهان کتاب، ۱۳۷۱. ص. ۴۲ و ۴۳.
- محمدحسین خسروپناه .هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا عصر پهلوی .تهران: پیام امروز، ۱۳۸۱.



ملک تاج نجم السلطنه

➤ اشرافی نیکوکار

➤ تولد ۱۲۳۲ خورشیدی

➤ مرگ ۱۳۱۱ خورشیدی

ملک تاج، ملقب به نجم السلطنه یکی از دختران فیروز میرزا، پسر عباس میرزای نایب السلطنه بود. او سال ۱۲۳۲ خورشیدی، شش سال بعد از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه متولد شد.

سه بار ازدواج کرد و هر سه بار بیوه شد. منصوره اتحادیه در کتاب «زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند» می‌نویسد تربیت کودکان خردسال و اداره امور مالی از او زنی مصمم، فعال و پرجرات ساخت.

نامه‌های به جای مانده از او به برادرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما، نخست‌وزیر ایران، بخشی از روابط اجتماعی و سیاسی دربار را آشکار می‌کند. نجم السلطنه مسائل و اخبار تهران را زمانی که برادرش به کرمان رفته بود، برای او تشریح می‌کرد. در یکی از نامه‌هایش به عبدالحسین میرزا فرمانفرما درباره قرض از روسیه نوشته است "برادر، مردم

چه کار دارند دولت پول دارد یا ندارد، رضای میل آن را می‌کنند، مثل شماها راه نمی‌روند که دو سفر خواست برود به انواع اقسام موقوف کردید" ...

منصوره اتحادیه در کتابش می‌نویسد نگاه انتقادی او، در پسرش محمد مصدق هم نفوذ کرده بود. محمد مصدق حاصل ازدواج دوم نجم السلطنه بود. هر چند نجم السلطنه مانند بسیاری دیگر از زنان هم دوره‌اش زیر سایه مردان اطرافش بود، اما با وجود زندگی سنتی و بسته، سعی کرد از این قالب خارج شود.

نام نجم السلطنه از راه موقوفه وارد تاریخ اجتماعی معاصر شهر تهران شد. او سال ۱۳۰۷ شمسی تصمیم گرفت در ملکی که از شوهر سوم به او رسیده بود، بیمارستانی تأسیس کند. این بیمارستان، به نام بیمارستان نجمیه، ۱۵ آذر ۱۳۰۸ افتتاح شد.

نجم السلطنه بیشتر ثروت خود را وقف ساخت این بیمارستان کرد. بر اساس وقفنامه، نجم السلطنه نظارت بیمارستان نجمیه را پس از مرگش به جای آنکه به رسم معمول به پسرانش بسپارد، به دختر بزرگش واگذار کرد. پسرش محمد مصدق در همین بیمارستان درگذشت. ستاره فرمانفرمایان، خواهر نجم السلطنه هم از زنان مشهور و تأثیرگذار قاجار بود. زنی که اولین مدرسه عالی مددکاری را در ایران تأسیس کرد.

منبع

- منصوره اتحادیه (نظام مافی) زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند: زندگی ملک تاج خانم نجم السلطنه - ۱۲۳۳-۱۳۱۱ ش/ ۱۲۷۰-۱۳۵۰ ق. نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۸۸، شابک: ۹۷۸-۹۶۴-

۶۰۸۲-۶۱-۸ ص ۱

- اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، حسن، خاطرات من: یا، تاریخ صد ساله ایران، تهران: نشر کارنگ،

۱۳۷۹، ص. ۲۱

زینب پاشا



➤ مبارز اجتماعی در تبریز

➤ تولد نامعلوم

➤ زندگی و مرگ در فاصله سال‌های ۱۲۳۰ تا ۱۳۰۰ خورشیدی

از جزئیات زندگی زینب پاشا پیش از جنبش تنباکو اطلاعات زیادی در دسترس نیست. گفته می‌شود که در خانواده‌ای روستایی و تهیدست در یکی از محله‌های قدیمی تبریز به دنیا آمد. نام زینب معروف به دهباشی زینب یا زینب پاشا با شورش نان در تبریز و قیام علیه واگذاری امتیاز فروش تنباکو گره خورده است. تابستان ۱۲۷۰ زینب پاشا در ناآرامی‌های تبریز نقش مهمی به عهده داشت. در جریان نهضت تنباکو بعد از بسته شدن بازار تبریز، مأموران با ارباب و فشار دوباره دکان‌ها را باز می‌کنند. گفته می‌شود زینب پاشا که عادت داشت دو گوشه چادر را به کمر ببندند همراه عده‌ای دیگر از زنان با چوب و چماق وارد بازار می‌شوند و دکان‌ها را می‌بندند.

نوشین احمدی خراسانی در مقاله‌ای در نشریه بایا از زینب پاشا روایت کرده است که روزی در جمع تبریزی‌ها که از شرایط ناراضی بودند حاضر می‌شود و خطاب به جمع می‌گوید: "اگر شما مردان جرأت ندارید جزای ستم پیشگان را کف دستشان بگذارید، اگر می‌ترسید که دست دزدان و غارتگران را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر ما زنان را سرتان کنید و در کنج خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید، ما جای شما با ستمکاران می‌جنگیم."

اواخر دوره ناصرالدین‌شاه هم‌زمان با شورش نان در تهران و اعتراض زنان به ناصرالدین‌شاه، شماری از زنان تبریز هم به سرکردگی زینب پاشا اعتراض خیابانی کردند. در منابع مختلف گفته شده که در جریان درگیری‌ها چند زن کشته شدند.

زینب پاشا علاوه بر ساماندهی اعتراض خیابانی به انبارهای غله از جمله انبار والی آذربایجان حمله کرد. او گندم و آرد انبارها را بین گرسنگان توزیع می‌کرد. در هر دو ماجرای نهضت تنباکو و شورش نان در زمان ناصرالدین‌شاه زنان زیادی نقش آفرین و فرمانده اعتراض‌ها بودند، از جمله انیس‌الدوله در دربار ناصرالدین‌شاه و زنی دیگر به نام 'رستمه' در زنجان. اما هنوز هم در تبریز وقتی می‌خواهند زنی با اقتدار را مثال بزنند می‌گویند: «مثل دهباشی زینب یا زینب پاشا.»

علل قیام زینب پاشا

او تقریباً یک قرن و اندی پیش، برای اولین بار در تاریخ ایران با چهل نفر از زنان تبریز علیه ستم پیشگان و به موازات آن علیه نابرابری‌های جنسی که نظام فئودالی و دیدگاه‌های سنتی بر زنان تحمیل کرده بود، به جنگ مسلحانه و پارتیزانی دست می‌زند. یکی از عوامل مهم جنبش زنان تبریز به رهبری زینب، ستمگری بیش از حد برخی شاهزادگان و حکام دوره قاجار در آذربایجان بود.

در عرصه اجتماعی و سیاسی این دوره همچنین مشکلات و مسایل مهمی مانند «بحران نان» و «امتیاز تنباکو» نیز مطرح گردید که این دو عامل نیز از جمله مهم‌ترین عواملی بود که جنبش زنان تبریز به رهبری زینب پاشا را موجب گردید. یکی از بزرگترین معضلات اقتصادی- اجتماعی دوره قاجار مشکل کمبود و گرانی نان بود که زنان برای مواجهه با این معضل به پا خاستند.

از جمله کارهای معروف «زینب پاشا» و یاران وی نیز حمله به انبارهای احتکار غله و تقسیم آن بین فقرا و گرسنگان در شهر تبریز بوده است. از یاران نزدیک «زینب پاشا» می‌توان به «یوز باشی خاور»، «نایب کلثوم»، «آتلی شاه به بیم»، «فاطمه نساء»، «سلطان بیگم»، «جانی بیگم»، «خیر النساء» و «ماه بیگم» اشاره کرد.

زینب پاشا در قیام تنباکو

شهرت زینب پاشا از واقعه رژی توتون به بعد بوده است. موقعی که ناصرالدین شاه امتیاز توتون را به انگلیس‌ها داده بود در آذربایجان مردم از اجرای این امتیاز مانع شده بودند. در آن ایام حاجی میرزا جواد مجتهد معروف و روحانی سیاسی مریدان خود را به بازار اعزام و مردم را دعوت کرده بود که دکاکین خود را ببندند و مردم هم اطاعت کرده بودند. پس از چند روز دولتیان مردم را مرعوب نموده و عرصه را به آنان تنگ نموده بودند در چنین روزگاری یک مرتبه عده زنان مسلح و با چادر نماز که گوشه‌های او را به کمر بسته بودند در بازار ظاهر شده دست به اسلحه برده و بازار را مجدداً بستند. پس از این واقعه هر وقتی که ظلم و ستم حکومت جابر از حد می‌گذشته دسته زن‌ها به سرپرستی زینب پاشا خروج کرده و کانون فساد را ویران نموده و پس از آن از نظرها پنهان می‌شدند و کسی هم به هویت آنان پی نمی‌برد.

سر انجام در اثر مخالفت شدید مردم، ناصرالدین شاه، مجبور به عقب‌نشینی شده و امتیاز تنباکو را لغو می‌کند، لکن مبارزه زنان تبریز و زینب پاشا کماکان بدون وقفه ادامه می‌یابد. زینب هر از گاهی به همراه دیگر زنان رزمجو در

کوچه و بازار و محل ازدحام مردم ناگهان ظاهر می‌شود و مردان را به مبارزه و کندن ریشه ظلم تشجیع و تشویق می‌کند: «اگر شما مردان جرات ندارید جزای ستم پیشگان را کف دستشان بگذارید، اگر می‌ترسید که دست دزدان و غارتگران را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر ما زنان را سرتان کنید و در کنج خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید، ما جای شما با ستمکاران می‌جنگیم.» سپس زینب روسری خود را به جانب مردان پرتاب می‌کرد و در میان بهت و حیرت حاضران از دیده‌ها ناپدید می‌شد.

بحران نان در تبریز و قیام زینب پاشا

گرانی نان، از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مشکل اقتصادی مردم در دوره قاجاریه بود، تا جایی که منابع تاریخی قاجار؛ به ویژه از دوران ناصری تا اواخر حکومت این سلسله، مملو از اعتراض مردم به کمبود و گرانی نان است. قحطی و خشکسالی، آزمندی و طماعی دولت مردان و متمولان، مهم‌ترین عامل کمبود نان بود زیرا آنها در فصل خرمن، غلات را به قیمت نازلی از روستاییان خریداری و در انبارها احتکار می‌کردند تا در فصل زمستان، با اتمام ذخایر آرد مردم، آن را به بهای گزاف به فروش برسانند. با این اقدام بیشتر اوقات، ضمن تشکیل صف‌های طولیل، در جلو نانوائی‌ها، نان، همواره به سختی و به قیمت گران به دست مردم می‌رسید. زنان اغلب در اعتراض به وضع بحرانی نان پیش قدم بودند نمونه‌ای از این عملیات «زینب پاشا» و یارانش در قحطی اواخر دوره ناصرالدین شاه دیده شد که این قحطی در اثر احتکار گندم به وجود آمده بود؛ محکمرین، مجتهد تبریز، مباشرین، ولیعهد و حاکم تبریز بودند. زنان تصمیم به تظاهرات گرفتند. در حدود سه هزار زن چوب به دست، در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان مجبور کردند. حکومت، قشون مراغه را خبر کرد، دستور تیراندازی داده شد. در دم پنج زن و یک سید کشته شدند. در این جا روحانیت معترض هم علیه مجتهد بزرگ به زنان پیوست، و در کنسولگری روس تحصن کردند و سه یار از فرار ملائی که می‌خواست صحنه را ترک کند ممانعت کردند و با او به

خشونت تمام رفتار نمودند. فردای همان روز تظاهرات را از سر گرفتند. این بار نیز سه زن کشته و تعدادی زخمی شدند. شعار نان تبدیل به شعار سیاسی و علیه سلطنت قاجارها شد. حکومت هراسید و بار دیگر عقب‌نشینی کرد.

منابع

- ضا زاد عموزین الدینی، مجید، ۱۳۸۸، زینب پاشا، انتشارات اختر، تبریز
- ناهیدی آذر، عبدالحسین، عصیان «زینب پاشا» عیار آذربایجان، هفته نامه آوای اردبیل شماره ۱۸۶، ۳ آذر ۱۳۸۱. بازبینی شده در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۱.
- سانچ، ندا، «زنانی که تاریخ ایران را تغییر دادند»، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۷ اسفند ۱۳۹۱. بازبینی شده در ۷ مارس ۲۰۱۳.

بی بی مریم بختیاری



➤ سردار بختیاری و حامی جنبش مشروطه

➤ تولد ۱۲۵۳، اصفهان

➤ مرگ ۱۳۱۶

او از زنان تحصیل کرده زمان مشروطه بود که به حمایت از آزادی خواهان برخاست و حتی به تهران لشکر کشی کرد. به واسطه زندگی در ایل بختیاری و پدرش که خان ایل بود تیراندازی و سوار کاری می دانست. می گویند او از مشوقان اصلی برادرش علیقلی خان سردار اسعد برای فتح تهران بوده است. پیش تر در زمان استبداد صغیر، افراد ایل را به مبارزه علیه استعمار تشویق می کرده است. قبل از فتح تهران، همراه سواران مخفیانه وارد پایتخت شد و شبانه روی سقف خانه ای که رو به روی مجلس بهارستان بود سنگر بندی کرد تا بعد از ورود سردار اسعد بختیاری با قزاق ها بجنگند.

بعد از این ماجرا در ایل بختیاری به بی بی مریم، لقب سردار دادند. او در خاطراتش درباره دلایل اینکه زنان در جامعه عقب مانده اند نوشته " ... تمام بدبختی های ما از خودمان می باشد، زیرا که نه علم داریم و نه حقوق خود را می دانیم، اگر ما هم بدانستیم که برای چه خلقت شدیم، البته در اطراف حقوق خود جان فشانی ها می کردیم.

ما حالا فکر می کنیم فقط برای رفع شهوت مردها خلق شده ایم یا برای اسارت و کنیزی خلق شده ایم. ما می توانستیم برای حقوق انسانی خود به تمام ملل عالم تظلم بکنیم و حقوق خود را برقرار بکنیم ... اما ما زن های ایرانی ابدًا از عالم انسانیت خارجیم..."

بی بی مریم بختیاری از معدود زنان عصر مشروطه است که خاطرات زندگی خود را نوشته است. منابع ایل بختیاری نقل کرده اند که سردار بی بی مریم بختیاری سال ۱۲۸۸ خورشیدی در جنگ آزادسازی اصفهان به همراه خواهرش بی بی لیلی فرماندهی یک ستون سواره نظام را به عهده داشته است.

سال ۱۲۹۵ هم که یک افسر آلمانی با سربازانش در کنار عشایر جنوب ایران علیه انگلیسی ها مبارزه می کرد، سردار مریم بهترین نیروهای خود را برای همراهی با او به تنگستان فرستاد.

گفته می شود که در دوران جنگ جهانی اول خانه او در اصفهان پناهگاهی بوده است برای فعالان سیاسی و فرهنگی مانند علی اکبر دهخدا، ملک الشعرا بهار و در مقطعی در سال ۱۲۹۹ پناهگاهی برای محمد مصدق. سایه ای از زندگی پارتیزانی و مقاومت های بی بی مریم بختیاری، بعدها در سرنوشت فعالان چپ دیده می شد. زنانی مانند مریم فیروز و اشرف دهقانی که الگوی بسیاری از زنان چپ در ایران بوده اند.

منبع

- ابوالفتح اوژن بختیاری، تاریخ بختیاری (تهران، بی نا، ۱۳۴۵) ص ۲۱۹
- حیدری، محسن. مقدمه ای بر شناخت زندگی و اندیشه سردار مریم بختیاری. تهران: تمتی،

۱۳۹۳

صدیقه دولت آبادی



➤ روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان

➤ تولد ۱۲۶۱ خورشیدی، اصفهان

➤ مرگ ۱۳۴۰ خورشیدی، تهران

صدیقه دولت‌آبادی از فعالان حقوق زنان و پیشگامان روزنامه‌نگاری در ایران بود. در خانواده‌ای تحصیل کرده در اصفهان به دنیا آمد. زبان عربی و فارسی را از شیخ محمد رفیع طاری فرا گرفت و درس‌های دیگر را تا سطح دیپلم با معلمان خصوصی ادامه داد. در بیست سالگی با اعتضاد الحکما ازدواج کرد و چند سال بعد از او جدا شد. ۳۵ ساله بود که در اصفهان دبستان دخترانه "مکتب‌خانه شرعیات" را تاسیس کرد و بعد از آن انجمنی به نام 'شرکت خواتین اصفهان' را بنا گذاشت. تقریباً تمام عمر خود را وقف تعلیم و تربیت دختران و ارتقای حقوق اجتماعی آنها کرد.

این آغاز فعالیت‌های خانم دولت‌آبادی برای گسترش تعلیم و تربیت دختران و حقوق اجتماعی زنان بود که کمابیش تمام عمرش را وقف آن کرد. صدیقه دولت‌آبادی سال ۱۲۹۷ مجوز اولین نشریه زنان اصفهان را به نام 'زبان زنان' را از وزارت معارف گرفت.

چندی بعد به دلیل انتقادهای تند نشریه از قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله، زبان زنان توقیف شد. خانم دولت‌آبادی بعد از توقیف، انتشار نشریه را در تهران شروع کرد. او در نشریه‌اش حجاب زنان را نقد می‌کرد. صدیقه دولت‌آبادی هرچند از خانواده‌ای مذهبی بود، اما یک دهه پیش از کشف حجاب اجباری رضاشاه، حجاب از سر برداشته بود. خانم دولت‌آبادی برای درمان از ایران خارج شد، در نهایت به پاریس رفت و مدرک کارشناسی را از دانشگاه سوربن فرانسه گرفت.

زمانی که خارج از ایران بود در دهمین کنگره 'اتحادیه بین‌المللی حق رأی زنان' شرکت کرد و اواخر سال ۱۳۰۶ به ایران بازگشت. مهرماه ۱۳۰۷ در وزارت معارف بخش تعلیم نسوان به او سپرده شد و سال بعد به مدیریت کل تفتیش مدارس نسوان منصوب شد. صدیقه دولت‌آبادی مردادماه ۱۳۴۰ در اثر سرطان در تهران درگذشت. جمعی از فعالان حقوق زنان در ایران به پاس تلاش‌های خانم دولت‌آبادی برای جنبش زنان، سال ۱۳۸۳ جایزه و کتابخانه‌ای به نام صدیقه دولت‌آبادی تاسیس کردند.

منبع

- الیز ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷) چاپ اول.

تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴.

مهرانگیز دولشاهی



➤ اولین سفیر زن ایران

➤ تولد ۱۲۹۶ خورشیدی، اصفهان

➤ مرگ ۳۰ مهر ۱۳۸۷، پاریس

مهرانگیز دولشاهی اولین زن ایرانی بود که به عنوان سفیر ایران در کشوری دیگر منصوب شد. او سال ۱۲۹۶ خورشیدی در خانواده‌ای تحصیل کرده به دنیا آمد. مادرش از اقوام صادق هدایت بود و پدرش از مشاوران رضاشاه. برای تحصیل به آلمان رفت و با دکترای علوم اجتماعی به ایران بازگشت.

سال ۱۳۲۵ در سازمان خدمات اجتماعی و انجمن حمایت از زندانیان مشغول به کار شد و در همین ایام 'جمعیت راه نو' را تاسیس کرد. این گروه اولین نمایشگاه بین‌المللی 'فعالیت زن' را با شرکت ۳۰ کشور آسیایی و اروپایی در ایران برگزار کرد.

سه دوره به عنوان نماینده کرمانشاه در مجلس شورای ملی حضور داشت. در دوران نمایندگی از طراحان قانون حمایت خانواده بود که حق طلاق را برای زنان به رسمیت می‌شناخت. و همچنین داشتن همسر دوم را مشروط به اجازه همسر اول می‌کرد.

مهرانگیز دولتشاهی بخش عمده‌ای از عمر خود را صرف بهبود زندگی زنان ایرانی کرد. از جمله فعالیت‌هایش تلاش برای آموختن سواد به زنان جنوب شهر تهران بود. خانم دولتشاهی سال ۱۳۵۴ به عنوان اولین سفیر زن، عازم سفارت ایران در دانمارک شد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی به این مأموریت ادامه داد.

رضا قاسمی از سفیران ایران پیش از انقلاب اسلامی می‌گوید که این انتصاب از تبعات انقلاب سفید محمد رضا شاه بود که در جریان آن از برابری حقوق زن و مرد نیز سخن می‌گفت. به گفته آقای قاسمی در دوره مأموریت خانم دولتشاهی در دانمارک بسیاری از رسانه‌های اروپایی به آن واکنش مثبت نشان می‌دادند. خانم دولتشاهی پس از انقلاب راهی پاریس شد و تا هنگام مرگ در این شهر اقامت داشت. کتاب «جامعه، دولت و جنبش زنان ایران» یکی از آخرین نوشته‌های خانم دولتشاهی است.

منبع

- فرنگیس حبیبی «درگذشت مهرانگیز دولتشاهی یک تلاشگر قدیمی»، رادیو بین‌المللی فرانسه، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸.

- خاطرات مهرانگیز دولتشاهی، مجموعه تاریخ به روایت تاریخ سازان، شاهرخ مسکوب، غلامرضا کردگاری، تهران، صفحه سفید

قمر الملوک وزیری



➤ خواننده

➤ تولد ۱۲۸۴ خورشیدی، قزوین

➤ مرگ ۱۴ مرداد ۱۳۳۸

قمر الملوک وزیری با اسم اصلی قمرخانم سید حسین خان، یک سال پیش از صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در قزوین به دنیا آمد. او اولین خواننده زن ایران در دوران معاصر بود که بدون حجاب کنسرت اجرا کرد. قمر الملوک وزیری از طریق مادر بزرگش خیرالنسا با موسیقی آشنا شد. خیرالنسا که سرپرستی قمر الملوک یتیم را به عهده داشت، روضه خوان سفره های مذهبی زنانه بود. در نوجوانی در یکی از محافل خصوصی به درخواست مهمانان آوازی خواند که توجه مرتضی خان نی داوود، نوازنده برجسته تار را جلب کرد. او در کلاس های آقای نی داوود شرکت کرد و گوشه های موسیقی ایرانی را فرا گرفت.

فضای مردانه موسیقی آن دوران با قمر الملوک وزیری دگرگون شد. او که حدود ۲۰ سال بیشتر نداشت در اولین کنسرت خود در گراند هتل خیابان لاله زار تهران، قاعده سنتی را بر هم زد و سال ۱۳۰۳ در فضای مردانه موسیقی، بدون حجاب در کنسرت خواند. خودش می گوید در زمانه ای بدون حجاب کنسرت داد که "هر کس بدون چادر بود به کلاتری جلب می شد".

محمود خوشنام، کارشناس موسیقی می‌نویسد: قمر با این کار دیوار ترس را از پیش پای زنان هنرمند دیگر برداشت و راه را برای گام نهادن آنان بر صحنه هموار کرد. با گشایش رادیو در سال ۱۳۱۹ صدای قمرالملوک وزیری به گوش همه رسید. آوازاها و تصنیف‌های قمر از لحاظ شعری و ادبی هم قابل توجه است. شاعران تصنیف‌ها و آوازاها قمر شاعران مشهوری چون علی اکبرخان شیدا، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ایرج میرزا و ملک الشعرا بهار بوده‌اند. قمر علاوه بر قطعات بی‌شمار آوازی، نزدیک به ۲۰۰ تصنیف در زندگی ۵۴ ساله خود ضبط کرد که بسیاری از آن‌ها از میان رفته است.

منبع

- التونجی، محمد. معجم‌أعلام‌النساء. بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۱. ۱۴۴.

فروغ فرخزاد



➤ شاعر و فیلمساز

➤ تولد ۸ دی ماه ۱۳۱۳، تهران

➤ مرگ ۲۴ دی ماه ۱۳۴۵، تهران

پیش از فروغ فرخزاد، شاعران و نویسندگان زن آثار بسیاری خلق کرده‌اند، اما فروغ تاثیرگذاری بی‌مانندی در ادبیات و نگاه زنان در جامعه گذاشت. او دی ماه ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمد. ۱۶ سالگی با عشق ازدواج کرد و چند سال بعد از همسرش جدا شد در حالی که یک پسر کوچک داشت.

در فاصله ۱۷ تا ۲۳ سالگی سه کتاب شعر چاپ کرد؛ اسیر، دیوار و عصیان. نام مجموعه اشعار نیمه اول زندگی شاعرانه‌اش نشان می‌دهد که یکی از محورهای مهم شعرهایش بی‌تابی، خشم از محدودیت و اسارت، نارضایتی و تقلا برای رهایی بوده است. هرچند خودش گفته بود که این مجموعه‌ها را در سال‌هایی نوشته که هنوز به مرحله تفکر نرسیده و رشد نکرده بود، اما صداقت او در بیان ظرافت‌های زنانه و جسارتش او را متمایز می‌کرد. جسارتی که حتی سال‌ها بعد هم پذیرش آن برای جامعه محافظه کار ایران دشوار بود.

چهار دهه بعد از مرگش، سال ۱۳۸۹ آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر ایران در جمعی از شاعران گفت "این را بدانید شعری که آن وقت فروغ فرخزاد می‌گفت، در دنیای روشنفکری آن زمان هم کسی قبول نداشت." آیت‌الله خامنه‌ای شعر "باز و عریان" فروغ را تقیح کرده و از شاعران جوان خواسته بود در بیان عواطف حد و مرز را نگه دارند.

از فروغ فرخزاد نقل شده که سال ۱۳۳۲ در نامه‌ای گفته است "من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی‌عدالتی مردان می‌برند، کاملاً واقف هستم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن‌ها به کار می‌برم. آرزوی من ایجاد یک محیط مساعد برای فعالیت‌های علمی هنری و اجتماعی زنان است."

شهریور ۱۳۳۷ با ابراهیم گلستان نویسنده و فیلمساز پیشرو آشنا و در شرکت او به نام گلستان فیلم مشغول کار شد. این آشنایی مسیر زندگی فروغ را تغییر داد. او پاییز ۱۳۴۱ فیلم خانه سیاه است را از زندگی جدامیان آسایشگاه تبریز ساخت. فیلمی که شهرت او را به خارج از مرزهای ایران برد. یک سال بعد مجموعه شعر تازه او به نام «تولدی دیگر» منتشر شد. مهدی اخوان ثالث شاعر هم‌دوره فروغ فرخزاد درباره این کتاب گفته است "من معتقدم تولدی دیگر نه تنها برای فروغ تولد تازه‌ای بود، بلکه مولود همایون شعر زنده و پیشرو امروز ما و تولد تازه برای شعر پارسی است."

فروغ با این کتاب و مجموعه بعدی‌اش به نام ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، نامش را در فهرست بزرگ‌ترین شاعران معاصر ایران ثبت کرد. هرچند آنقدر زنده نماند که تأثیر صداقت و جسارت نگاهش را در نسل‌های بعد ببیند. ۳۲ سال بیشتر نداشت که در تصادفی در تهران کشته شد.

منبع

سیم مقرب (صحرا)، فروغ فرخزاد؛ بخشی از تاریخ زنان ایران، بازبینی شده در ۲۳ فوریه ۲۰۱۷.



➤ اولین وزیر زن ایران

➤ تولد اول فروردین ۱۳۰۱

➤ اعدام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹

فرخ رو پارسا در خانواده‌ای فرهنگی به دنیا آمد. فخر آفاق پارسا، مادر فرخ رو پارسا مدیر مجله جهان زنان و از فعالان

حقوق زنان بود. او چهار شماره نشریه را یک سال بعد از به دنیا آمدن فرخ رو پارسا منتشر کرد.

در شماره آخر، انتشار دو مقاله درباره "ضرورت تحصیل دختران، آلام روحی زنان و ضرورت بازنگری در قانون

ازدواج" برای او و خانواده دردسرساز شد. نتیجه خشم روحانیان، تبعید خانواده آن‌ها به اراک بود. به خاطر شرایط

آن روز اراک و ترس از حمله آن‌ها به قم رفتند. تا بعد که با میانجیگری نخست وزیر وقت به تهران بازگشتند.

فرخ رو پارسا سال ۱۳۲۹ در رشته پزشکی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. اما به جای پزشکی ترجیح داد به

فعالیت فرهنگی و آموزشی ادامه دهد. او سال ۱۳۳۳ انجمن بانوان فرهنگی را برای دبیرستان‌های دخترانه تأسیس

کرد. او که سال‌ها در دبیرستان‌های تهران درس داده و مدتی مدیر دبیرخانه دانشگاه ملی ایران بود، سال ۱۳۴۷ اولین

وزیر آموزش و پرورش ایران در کابینه هویدا شد.

هرچند بعضی از پژوهشگران حوزه زنان معتقدند تحولات دوران محمدرضا شاه بیشتر ظاهری بود و شاه سعی داشت ویتترین زیبایی از جامعه زنان ایران به نمایش بگذارد، اما بعضی دیگر معتقدند فرخرو پارسا در وزارت فرهنگ ایران نقش مهمی در توسعه آموزش دختران داشت.

عباس میلانی، مورخ ایرانی در دانشگاه استنفورد آمریکا در کتاب «ایرانیان نامدار» نوشته است او نه تنها بعد از انقلاب اعدام شد بلکه قبل از انقلاب هم هدف حمله مخالفانی بود که به دنبال ترور شخصیت او بودند. به گفته آقای میلانی، بارها به او درباره فساد مالی، فساد جنسی و اخلاقی و مقام پرستی تهمت زدند و این شایعه را رواج دادند که بهایی شده است. خانم پارسا بعد از انقلاب از ایران خارج نشد، بعد از آن که مأموران برای دستگیری به خانه اش رفتند و او خانه نبود، دوره کوتاه زندگی نیمه مخفیانه او در خانه اقوام و دوستان آغاز شد. بر اساس گفته‌های فرخرو پارسا در دادگاه، محمدجواد باهنر، نخست‌وزیر بعد از انقلاب از مشاوران او در تهیه کتاب‌های درسی وزارت فرهنگ بودند.

او پیش از بازداشت از محمدجواد باهنر که از معتمدان سران انقلاب بود درخواست کمک کرد. در خاطراتش نوشته که آقای باهنر به او گفته بهتر است از کشور خارج شود. در تدارک خروج قاچاقی از ایران بود که مأموران دستگیرش کردند. محاکمه او ۹ جلسه طول کشید و در نهایت به جرم افساد فی الارض، همکاری با ساواک برای بازداشت فرهنگیان و غارت بیت‌المال به اعدام محکوم شد.

او گفته بود که در محاکمه، وکیل و حق تجدید نظر نداشته است. در آخرین صحبت‌هایش گفته بود که دادگاهش نشانه تبعیضی است که میان زنان و مردان روا داشته شده و امیدوار است که آینده‌ای بهتر از امروز در انتظار زنان باشد. فرخرو پارسا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ تیرباران شد.

- بنیاد برومند، یادنامه امید، فرخ رو پارسا
- پیرنیا، منصوره، «سالار زنان ایران»، انتشارات مهر ایران، مریلند
- پارسی پور، شهرنوش، «نجابت اغراق شده، معضل اساسی زنان و جامعه»، چاپ: وب گاه گذار.
- کلاکی، نرگس، «فرخ رو پارسا»، چاپ: ماهنامه حورا
- نوری زاده، علیرضا، یادداشت‌های هفتگی دکتر ، ۱۴ فوریه ۲۰۰۷